



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

واحد بین‌الملل

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی

عنوان پایان‌نامه

بررسی چند معنایی افعال سبک (زدن) و (کشیدن)

در افعال مرکب زبان فارسی بر اساس چارچوب شناختی بروگمن

به کوشش

شقایق خانبازی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر علیرضا خرمایی

اسفندماه ۱۳۹۲

صلى الله عليه وسلم

اظهارنامه

اینجانب شقایق خانبازی (۹۰۸۹۳۲) دانشجوی رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی اظهار می‌کنم که این پایان‌نامه حاصل پژوهش خودم بوده و در جاهایی که از منابع دیگران استفاده کرده‌ام، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن را نوشته‌ام. همچنین اظهار می‌کنم که تحقیق و موضوع پایان‌نامه‌ام تکراری نیست و تعهد می‌نمایم که بدون مجوز دانشگاه دستاوردهای آن را منتشر ننموده و یا در اختیار غیر قرار ندهم. کلیه حقوق این اثر مطابق با آیین‌نامه مالکیت فکری و معنوی متعلق به دانشگاه شیراز است.

نام و نام خانوادگی: شقایق خانبازی
تاریخ و امضاء

به نام خدا

بررسی چند معنایی افعال سبک (زدن) و (کشیدن)
در افعال مرکب زبان فارسی براساس چارچوب شناختی بروگمن

به کوشش

شقایق خانبازی

پایان نامه

ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه شیراز به عنوان بخشی
از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته‌ی:

زبان‌شناسی همگانی

از دانشگاه شیراز

شیراز

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی کمیته‌ی پایان نامه، با درجه‌ی:

دکتر علیرضا خرمایی، استاد‌یار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی (استاد راهنما)

دکتر جلال رحیمیان، استاد بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی (استاد مشاور)

دکتر مهرزاد منصوری، دانشیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی (داور متخصص داخلی)

تقدیم به:

پدر و مادرم

بخاطر تمام مهربانی‌ها

و فداکاریهای بی دریغشان

سپاسگزاری

خدایا در این راه بی تو هیچ بودم و با تو همه. در آغاز از تو خواستم و در پایان نیز از تو. پس می‌ستایم که در هر قدم در جاده زندگی رهایم نکردی و عشق و زیبایی‌های این دنیا را به من هدیه کردی. اگر نردبان ترقی در امر تحصیل و کسب علم و دانش را تا این جایگاه پیمودم، اگر در برابر مشکلات و سختی‌های این راه با حفظ انگیزه و دلگرمی ایستادگی کردم، همه را مدیون تلاش‌های بی‌منت اساتید دوران تحصیل خود هستم. از استاد راهنمای عزیزم، استاد علم و اخلاق جناب آقای دکتر علیرضا خرمایی تشکر می‌کنم که علی‌رغم مشغله کاری زیاد در مراحل مختلف این مطالعه همواره مرا راهنمایی و حمایت نمودند و در هرچه پربارتر شدن این تحقیق یاریم کردند. از استاد مشاور گرانقدرم آقای دکتر جلال رحیمیان که از محبت و راهنمایی‌های ارزنده‌شان سود شرشار برده‌ام کمال تشکر را دارم. وظیفه خود می‌دانم که از مساعدت‌ها و راهنمایی‌های فکری و عملی جناب آقای دکتر مهرزاد منصوری در کلیه مراحل این تحقیق تشکر کنم. در نهایت از همه دوستان و عزیزانی که در طول انجام این تحقیق هم‌پای و هم‌قدم من بودند، سپاسگزارم.

چکیده

بررسی چند معنایی افعال سبک (زدن) و (کشیدن) در افعال مرکب زبان فارسی براساس چارچوب شناختی بروگمن

به کوشش

شقایق خانبازی

رساله‌ی حاضر به بررسی چند معنایی در افعال سبک زبان فارسی براساس طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه با رویکرد معنایی شناختی پرداخته است. یکی از حوزه‌های جدید زبان‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی می‌باشد. زبان‌شناسی شناختی، خود به دو بخش معناشناسی شناختی و دستور شناختی تقسیم می‌شود. در حوزه‌ی معناشناسی شناختی به مطالبی از جمله طرح‌واره‌های تصویری، استعاره، مجاز، معنای دایره‌المعارفی، مقوله‌بندی، مقولات شعاعی و دیگر مفاهیم پرداخته می‌شود. یکی از مباحث مطرح در معناشناسی شناختی همان چند معنایی است. لوبنر (۲۰۰۲) بیان می‌کند که در چند معنایی، یک کلمه وجود دارد با چندین معنا که یکی از این معانی، معنای اصلی می‌باشد و معنای دیگر فرعی می‌باشند، مانند کلمه «سبز» که هم معنای «رنگ سبز» را می‌رساند که معنای اصلی کلمه است و هم به معنای نرسیده و کال است که معنای فرعی است. در این پژوهش، طرح‌واره‌های تصویری دو فعل سنگین «زدن» و «کشیدن» براساس طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه بروگمن (۲۰۰۱) شناسایی می‌گردد، سپس نوع حرکت و انتقال نیرو در افعال سبک متناظری که از این افعال سنگین ساخته شده‌اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و براساس این نظریه، پرسش‌های زیر مطرح می‌گردد که در این تحقیق، در پی یافتن پاسخ آن‌ها خواهیم بود:

- ۱- براساس چارچوب بروگمن (۲۰۰۱) افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» دارای چه طرح‌واره‌های تصویری هستند؟
- ۲- این طرح‌واره‌های تصویری افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» چگونه به همتای سبک آن‌ها در افعال مرکب انتقال یافته است؟

در تحقیق حاضر، منبع جمع‌آوری داده‌های تحقیق، فرهنگ معاصر فارسی (۱۳۸۱) است که افعال سبک مورد مطالعه از این فرهنگ جمع‌آوری شده‌اند و با توجه به پرسش‌های مطرح شده در تحقیق، مشخص گردید که محتوای معنایی افعال اصلی متناظر با افعال سبک موجود در این افعال ترکیبی حفظ می‌شود و معنای این افعال از حوزه‌ی فیزیکی به حوزه‌ی فیزیکی دیگر و حتی به یک حوزه‌ی انتزاعی نیز قابلیت انتقال دارند.

در طول تحقیق، مشخص شد که میان معانی «زدن» و «کشیدن» تمایزی وجود دارد که به طور کلی، برای فعل «زدن» دو طرح‌واره‌ی تصویری و برای فعل «کشیدن» پنج طرح‌واره‌ی تصویری براساس طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه می‌توان در نظر گرفت.

کلید واژه‌ها: فعل سنگین، فعل سبک، طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه، نظریه‌ی بروگمن، طرح‌واره‌ی تصویری، معناشناسی، شناختی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: مقدمه.....
۲	۱-۱- بیان مسأله.....
۴	۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۵	۳-۱- سؤالات تحقیق.....
۵	۴-۱- هدف تحقیق.....
۵	۵-۱- روش تحقیق.....
۵	۶-۱- ساختار پایان نامه.....
۷	فصل دوم: پیشینه.....
۸	۱-۲- مقدمه.....
۸	۲-۲- دستورنویسان ایرانی.....
۹	۳-۲- زبان شناسان ایرانی و غیرایرانی.....
۱۲	۴-۲- جمع بندی.....
۱۳	فصل سوم: مبانی نظری تحقیق.....
۱۴	۱-۳- مقدمه.....
۱۴	۲-۳- طرح واره‌ی نیرو - محرکه.....
۱۸	۳-۳- چند معنایی افعال سبک مطابق نظریه بروگمن (۲۰۰۱).....
۱۹	۴-۳- مطالعه موردی فعل سبک داشتن: 'HAVF'.....

۲۱	۵-۳- جمع‌بندی
۲۳	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل
۲۴	۱-۴- مقدمه
۲۴	۲-۴- بررسی طرح‌واره‌های تصویری فعل «زدن»
۲۵	۱-۲-۴- موارد سازگار با طرح‌واره فرعی اول (اعمال نیرو)
۳۴	۲-۲-۴- موارد سازگار با طرح‌واره فرعی دوم (دستخوش ضربه کردن)
۴۲	۳-۲-۴- موارد سازگار با طرح‌واره کلی فعل زدن
۴۲	۳-۴- بررسی طرح‌واره‌های تصویری فعل کشیدن
۴۳	۱-۳-۴- موارد سازگار با طرح‌واره فرعی اول (اعمال نیرو بر چیزی و به سمت خود آوردن)
	۲-۳-۴- موارد سازگار با طرح‌واره فرعی دوم (اعمال نیرو بر چیزی و آن را از جای خود خارج کردن)
۴۴	۴۴-۳-۳-۴- موارد سازگار با طرح‌واره فرعی سوم (اعمال نیرو بر چیزی و حمل کردن آن)
	۴-۳-۴- موارد سازگار با طرح‌واره فرعی چهارم (اعمال نیرو بر چیزی و آن را مماس بر چیزی حرکت دادن)
۴۷	۴۷- حرکت دادن
۵۳	فصل پنجم: نتیجه‌گیری
۵۴	۱-۵- خلاصه
۵۴	۲-۵- پاسخ به سؤالات تحقیق
۵۷	۳-۵- پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی
۵۸	منابع

فصل اول:

مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

یکی از حوزه‌های جدید زبان‌شناسی، زبان‌شناسی‌شناختی می‌باشد. زبان‌شناسی‌شناختی، خود به دو بخش معناشناسی‌شناختی و دستورشناختی تقسیم می‌شود.

معناشناسی‌شناختی نیز مانند زبان‌شناسی‌شناختی، مختص نظریه‌ی واحدی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نظریات و رویکردهاست که می‌توانند براساس اشتراکات، زیر یک چتر گرد هم آیند. معناشناسی‌شناختی به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد. معناشناسی‌شناختی با مفهوم‌سازی و ساختار مفهومی سروکار دارد، یعنی برای معناشناسان شناختی، مطالعه‌ی معنی زبان به خودی خود هدف نیست؛ بلکه هدف، استفاده از آن در درک ماهیت نظام مفهومی ذهن انسان است. پس برای معناشناسان‌شناختی، زبان ابزاری برای بررسی ساختار مفهومی ذهن است. در حوزه‌ی معناشناسی‌شناختی به مطالبی از جمله طرح واره‌های تصویری، استعاره و مجاز، معنای دایره‌المعارفی، مقوله‌بندی، مقولات شعاعی و دیگر مفاهیم پرداخته می‌شود. یکی از مباحث مطرح در معناشناسی‌شناختی، همان چندمعنایی است. لوبنر (۲۰۰۲) بیان می‌کند که در چندمعنایی یک کلمه وجود دارد با چندین معنا که یکی از این معانی، معنای اصلی است و معناهای دیگر فرعی می‌باشند، مانند کلمه‌ی «سبز» که هم معنای «رنگ سبز» را می‌رساند که معنای اصلی کلمه است و هم به معنای «ترسیده و کال» است که معنای فرعی است. هرفورد و همکاران (۲۰۰۷) چندمعنایی را اینگونه تعریف می‌کنند: چندمعنایی یعنی یک کلمه چندین معنا داشته باشد؛ اما این معانی دارای مفاهیم مرتبط با هم باشند.

راسخ (۱۳۸۹) به بررسی معنا در زبان از دیدگاه معناشناسی‌شناختی می‌پردازد. چندمعنایی در اشاره به واژه‌های دارای معنای مرتبط به کار می‌رود و همچنین به این نکته اشاره می‌کند که در دیدگاه‌های غیرشناختی، چندمعنایی را حاصل کاربرد واژه در بافتی خاص می‌دانند و آن را ویژگی بنیادی واژه‌ها قلمداد نمی‌کنند؛ اما در دیدگاه شناختی یک واژه حقیقتاً چند معنا است که معنی اصلی و مرکزی دارد که معناهای فرعی‌اش از دل معنی اصلی، به وسیله‌ی یک سلسله سازوکارهایی بیرون آورده می‌شود.

ایوانز و گرین (۲۰۰۶) اشاره می‌کنند که دو رویکرد نسبت به چندمعنایی در زبان‌شناسی شناختی مطرح است. رویکرد اول، تشخیص کامل^۱ نام دارد که در آن واژه‌ها به مثابه مقولات شعاعی هستند. مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازمان‌بندی شده‌اند. در مورد واژه، نیز این‌گونه عنوان می‌شود که معنای اصلی آن یا معنای سرنمونی، در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و معنای حاشیه‌ای، دورتر از معنای اصلی هستند. در این رویکرد این‌گونه بیان می‌شود که تمام معنای واژه‌ها در حافظه‌ی بلندمدت هر سخنگو ذخیره می‌شود؛ اما نحوه‌ی ارتباط این معنای براساس مقولات شعاعی بیان می‌شود. در این دیدگاه، معنای حاشیه‌ای واژه‌ها حاصل استفاده از استعاره مفهومی و انتقال طرح‌واره‌های تصویری‌اند. شایان ذکر است که طرح‌واره‌های تصویری ساختارهای معنی‌دار و جسمی شده‌ای هستند که حاصل حرکات جسم انسان در فضای سه بعدی، تعاملات ادراکی و نحوه‌ی برخورد با اجسام هستند. درک معنای مختلف واژه‌های چندمعنا، به عنوان یک مفهوم‌شناختی نیز با استفاده از این دو ابزار صورت می‌گیرد و در نهایت، چندمعنایی یک شبکه‌ی معنایی می‌شود که شامل معنای مرتبط به همدیگر است. در این شبکه‌ی معنایی، برخی معنای حاشیه‌ای‌اند و برخی معنای مرکزی.

در رویکرد دوم که به رویکرد چندمعنایی اصول‌مند^۲ معروف است، دو هدف دنبال می‌شود: مفهوم اصلی را از میان مفاهیم مختلف مشخص می‌کند و بین مفاهیم ذخیره شده در ذهن و مفاهیم برگرفته از بافت، تمایز می‌گذارد، یعنی اگر با خواندن جمله‌ای، معنایی از کلمه به ذهن متبادر شود، این مفهوم دیگر مفهوم متمایز و اصلی نیست، زیرا در واژگان ذهن ذخیره نشده است و فقط با استفاده از بافت و دانش ما از جهان خارج استنباط می‌شود. مفاهیم ذخیره شده در ذهن، چندمعنایی را به وجود می‌آورند و مفاهیم برگرفته از بافت سبب به وجود آمدن ابهام معنایی می‌شوند. دومین هدف به این صورت می‌باشد که مفهوم اصلی یا سرنمون با یک مقوله شعاعی خاص مشخص می‌شود. این نکته نیز مطرح است که برای مشخص کردن یک مفهوم متمایز، صرفاً نباید یک رابطه‌ی ذاتاً مکانی داشته باشد؛ بلکه باید جنبه‌ی غیرمکانی نیز داشته

1- Full – Specification Approach.

2- Principled Polysemy Approach.

باشد. اگر فرق بین دو معنا فقط جنبه‌ی مکانی داشته باشد، حقیقتاً مفاهیم متمایز نیستند، زیرا باید جنبه‌ی غیرمکانی نیز داشته باشند. دومین نکته که برای مشخص کردن مفهوم متمایز مدنظر است، این می‌باشد که علاوه بر این که باید بافت مقید باشد، باید بتوانیم مواردی را پیدا کنیم که بافت مقید نباشد.

چندمعنایی عموماً در حیطة‌ی اسم، صفت، قید، فعل و حروف اضافه می‌باشد؛ اما کار چندانی درباره‌ی چندمعنایی افعال سبک (*Light Verbs*) در فعل‌های مرکب انجام نشده است. بروگمن (۲۰۰۱) تنها کسی است که در چارچوب زبان‌شناسی‌شناختی به بررسی چندمعنایی افعال سبک پرداخته است. او با استفاده از طرح‌واره‌ی نیرو-محركه (*Force Dynamic*) به بررسی پدیده‌ی چندمعنایی در افعال سبک انگلیسی می‌پردازد. در فصل سوم به تحلیل چارچوب بروگمن (۲۰۰۱) به طور مفصل خواهیم پرداخت.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به این که بحث معناشناسی یکی از مباحث مهم در زبان‌شناسی‌شناختی می‌باشد، از دیرباز، زبان‌شناسان متعددی مقالات بسیاری در این حیطة به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. پژوهش‌های بسیاری در این مورد از زبان‌شناسان داخلی و خارجی در دسترس می‌باشد؛ اگرچه آثار متعددی در باب فعل سبک در زبان فارسی وجود دارد؛ اما هنوز تحلیل روشنی از مقوله‌ی چندمعنایی فعل سبک ارائه نشده است. بیشترین توجه حول محور افعال سبک می‌چرخد، چه در داخل، چه در خارج توجه زیادی به بحث چندمعنایی افعال سبک نشده است. تنها کسی که به بررسی چندمعنایی فعل سبک پرداخته است، بروگمن (۲۰۰۱) می‌باشد. همچنین در داخل، عموزاده و بهرامی (۱۳۹۰) چارچوب بروگمن را روی دو فعل سبک فارسی «کردن» و «داشتن» پیاده کرده‌اند.

در این پژوهش، نشان خواهیم داد که رابطه‌ی چندمعنایی موجود بین فعل سبک و همتای سنگین آن‌ها به چه صورت است و طرح‌واره‌های تصویری افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» چگونه به همتای سبک آن‌ها در افعال مرکب انتقال یافته است.

شایان ذکر است که اهمیت این تحقیق به این صورت می‌باشد که به مقوله‌ی چندمعنایی افعال سبک کمک بیشتری خواهد کرد.

۳-۱- سؤالات تحقیق

در این پژوهش به طور واضح و روشن به دو سؤال زیر پاسخ خواهیم داد.

- ۱- براساس چارچوب بروگمن (۲۰۰۱) افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» دارای چه طرح‌واره‌های تصویری هستند؟
- ۲- این طرح‌واره‌های تصویری افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» چگونه به همتای سبک آن‌ها در افعال مرکب انتقال یافته است؟

۴-۱- هدف تحقیق

در این پژوهش به وضوح نشان خواهیم داد که براساس چارچوب بروگمن (۲۰۰۱)، افعال سبک «زدن» و «کشیدن» دارای چه طرح‌واره‌های تصویری هستند و طرح‌واره‌های تصویری افعال سنگین چگونه به همتای سبک خود در افعال مرکب انتقال می‌یابند.

۵-۱- روش تحقیق

با توجه به فرهنگ معاصر فارسی، صدری افشار و همکاران (۱۳۸۱) معانی موجود افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» را مدنظر قرار خواهیم داد و براساس این معانی یک سری طرح‌واره‌های تصویری نیرو- محرکه را بیان خواهیم کرد، سپس توضیح داده می‌شود که این طرح‌واره‌های تصویری چگونه به همتای سبک خود در افعال مرکب انتقال می‌یابند. ملاک جمع‌آوری افعال مرکب مربوطه، فرهنگ معاصر فارسی (همان) می‌باشد.

۱-۶- ساختار پایان‌نامه

این پایان‌نامه از پنج فصل تشکیل شده است. در فصل اول، فصل حاضر به بیان طرح مسأله، اهمیت و ضرورت تحقیق، هدف تحقیق، روش تحقیق و چگونگی ساختار پایان‌نامه پرداخته شده است.

در فصل دوم به مرور اجمالی بر تحقیقات داخلی و خارجی خواهیم پرداخت و آثار دست‌نویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در حیطه‌ی معنای افعال سبک را معرفی خواهیم کرد و توضیح مختصری در مورد نظرات این اشخاص در مورد افعال سبک را مطرح خواهیم کرد.

در فصل سوم، عمدتاً به بیان چارچوب نظری پژوهش می‌پردازیم و چارچوب بروگمن (همان) که چارچوب اصلی این پژوهش می‌باشد را نیز به طور مفصل تشریح خواهیم کرد. تحلیل داده‌های پژوهش و تشریح کلی مطالب در فصل چهارم می‌باشد که معنای افعال سنگین «زدن» و «کشیدن» را براساس فرهنگ معاصر فارسی (همان) مطرح می‌کنیم و به تحلیل بحث طرح‌واره‌های تصویری و چگونگی انتقال این طرح‌واره‌ها به همتای سبک این دو فعل در افعال مرکب مختلف می‌پردازیم.

فصل پنجم طبق روال معمول به نتیجه‌گیری کلی از این پژوهش خواهیم پرداخت و پاسخ کاملاً روشن و واضح به سؤالات موجود در این پژوهش خواهیم داد. همچنین پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی ذکر خواهیم کرد.

فصل دوم:

پیشینه

۲-۱- مقدمه

اگرچه بحث چندمعنایی فعل سبک کمتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی اغلب در پژوهش‌هایی که در خصوص فعل مرکب صورت گرفته است، به نوعی به فعل سبک اشاره شده است. در زیر، پژوهش‌هایی که به بحث معنای فعل سبک پرداخته‌اند، مطرح شده است. در ابتدا به معرفی آثار دستورنویسان ایرانی که به این بحث پرداخته‌اند را بیان می‌کنیم، سپس به طور اجمالی به تشریح آثار زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در این حیطه خواهیم پرداخت.

۲-۲- دستورنویسان ایرانی

فعل سبک در زبان فارسی مورد توجه دستورنویسان سنتی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به ناتل خانلری (۱۳۶۶)، شریعت (۱۳۷۹) و خیام‌پور (۱۳۸۴) اشاره کرد. خانلری (۱۳۶۶) بیان می‌کند که فعل سبک یا همکرد در زبان‌شناسی دستور زبان، بخشی از یک فعل مرکب است که معنای مشخصی ندارد و به عبارتی از معنای اصلی خود تهی شده است و فقط تصریف فعل، وجه یا نمود را مشخص می‌سازد. او اولین بار کلمه‌ی «همکرد» را برای اطلاق به فعل سبک به کار برده است. وی در تعیین فعل مرکب، معیاری صرفاً معنایی را مطرح می‌کند و عنوان می‌کند که فعل مرکب، فعلی است که متشکل از اسم یا صفت و فعل (یا همکرد) است و از مجموع آن‌ها معنی واحدی دریافت می‌شود.

شریعت (۱۳۷۹) تحلیلی را در مورد افعال مرکب مطرح می‌کند و عنوان می‌کند که فعل مرکب، فعلی است که از دو یا چند کلمه ساخته شده است و این کلمات روی هم‌رفته، نقش یک فعل را بازی می‌کنند و با هم به عنوان یک واحد واژگانی در واژگان اهل زبان ذخیره می‌شوند. به عقیده‌ی وی، فعل سبک موجود در افعال مرکب فارسی به تنهایی دارای معنا نیستند؛ بلکه به وسیله‌ی ترکیب با جزء دیگری دارای معنا می‌باشند و نقش یک فعل را با هم ایفاء می‌کنند. خیام‌پور (۱۳۸۴) فعل مرکب را فعلی می‌داند متشکل از فعل بسیط با یک پیشوند یا یک اسم با فعل که در حکم پسوند است. او جزء دوم در فعل مرکب را با عناوین مختلف همکرد، فعل معین فرعی، فعل کمکی، عناصر فعلی، کنش‌سازه، اسناد و فعل سبک نام برده است. از

لحاظ معنا در بیشتر موارد، جزء اول در فعل مرکب به حالت یا عمل خاصی اشاره می‌کند؛ در حالی که عنصر فعلی یا جزء دوم به وقوع عمل یا حالتی دلالت می‌نماید. از نظر وی فعل سبک بیشتر معنای وقوع عمل یا حالت را می‌رساند.

۲-۳- زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی

بروگمن (۲۰۰۱) زبان‌شناس غیرایرانی می‌باشد که به طور واضح و صریح در مورد فعل سبک و چندمعنایی آن پژوهش کرده است.

بروگمن (۲۰۰۱) با استفاده از طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه به بررسی پدیده‌ی چندمعنایی در افعال سبک می‌پردازد. او مفهوم تالمی از نیرو - محرکه را با مفاهیم مطرح شده از سوی دیگران مقایسه می‌کند. او تشریح می‌کند که ذهنی بودن، فیزیکی بودن یا ذهنی - فیزیکی بودن نیروی محرکه موجب تمایز کنشگر (*Agent*) از تجربه‌گر (*Experiencer*) و سبب (*Cause*) می‌شود. او معتقد است که تجربه‌پذیر در حوزه‌ی فیزیکی، منبع انرژی است و در حوزه‌ی روانشناختی، گیرنده‌ی انرژی است. او به تشریح تفاوت معنای فعل *Have* و *Take* با استفاده از طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه می‌پردازد و ایستا یا غیرایستا بودن فعل و معنای فعل را توضیح می‌دهد. همچنین روابط معنایی موجود بین افعال سبک و همتای سنگین متناظر با آن‌ها را مشخص می‌کند. او تشریح می‌کند که این دو فعل سبک نه تنها از معنا تهی نیستند؛ بلکه چندمعنا نیز می‌باشند و چندمعنایی این افعال سبک تابع معنای فعل سنگین متناظر با آن‌ها می‌باشد. همچنین با استفاده از طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه نشان می‌دهد که انتقال معنا به چه صورت می‌باشد و از چه حوزه‌ای به حوزه‌ی دیگر انتقال پیدا می‌کند.

از جمله زبان‌شناسان ایرانی که در خصوص فعل مرکب پژوهش کرده‌اند و به نوعی به فعل سبک اشاره کرده‌اند، می‌توان به محمد و کریمی (۱۹۹۲)، کریمی دوستان (۱۹۹۷)، فامیلی (۲۰۰۶)، کریمی دوستان (۲۰۰۸)، عموزاده و بهرامی (۱۳۹۰) و منصوری (۱۳۹۲) اشاره کرد.

محمد و کریمی (۱۹۹۲) (منصوری، ۱۳۹۲) عنصر فعلی در افعال مرکب را سبک می‌دانند. آن‌ها عنوان می‌کنند که افعال مرکب از معنا تهی شده‌اند و اسم (عنصر پایه) بار معنایی را به

دوش می‌کشد. ظاهراً اصطلاح فعل سبک برای عنصر فعلی در فعل مرکب را نخستین بار محمد و کریمی (همان) به کار برده‌اند.

کریمی دوستان (۱۹۹۷) به بررسی ترکیب‌هایی می‌پردازد که از یک سازه‌ی غیرفعلی، همراه با یک فعل سبک تشکیل شده‌اند. او افعال سبک را متفاوت از فعل‌های کمکی و فعل‌های واژگانی در نظر می‌گیرد و بر این باور است که در زبان فارسی، فعل‌های سبک با عناصر غیرگزاره‌ای ترکیب می‌شوند و سازه‌ی اصطلاح‌گونه‌ای را می‌سازند که دربرگیرنده‌ی یک فعل سبک است و معنای ترکیبی نیز ندارد. او فعل سبک را به صورت رنگ‌باخته‌ی فعل‌های واژگانی می‌داند. وی نشان می‌دهد که هر فعل سبک دارای فعل سنگین متناظر است. او اشاره می‌کند که فعل سبک صرفاً نقش مشخصه‌های زمان، شخص و شمار را بر عهده ندارد. او با مطرح کردن مثال‌هایی نشان می‌دهد که فعل سبک فارسی کاملاً سبک نشده و حداقل بخشی از معنا را با خود حمل می‌کند.

فامیلی (۲۰۰۶) به بررسی فضای معنایی افعال سبک زبان فارسی پرداخته است. بنابر نظر وی، فعل سبک به لحاظ معنایی ضعیف است و با یک سازه‌ی غیرفعلی ترکیب می‌شود تا مفهوم کاملی پدید آورد. حاصل این ترکیب، فعلی است که نه معنی کاملاً ترکیبی دارد و نه معنی کاملاً اصطلاحی. او چهار فعل سبک «زدن»، «خوردن»، «گرفتن» و «دادن» را بررسی می‌کند و بیان می‌کند که فضای معنایی در فعل سبک، زایایی و پیش‌بینی‌پذیری معنایی را برای افعال مرکب به همراه دارد. او افعال مرکب زبان فارسی را بر روی پیوستاری در نظر می‌گیرد که در یک سوی آن شفافیت معنایی در نتیجه‌ی ترکیب‌پذیری معنایی وجود دارد و در سوی دیگر آن، معنی اصطلاحی. او معتقد است که فضای معنایی افعال سبک شامل گروهی از جزایر است و این جزایر هنگامی شکل می‌گیرند که ساخت‌های دارای افعال سبک با یک فعل سبک خاص، معنای مشابهی را بیان می‌کنند. بنابراین عنصر پیش‌فعلی مشابه با یک فعل سبک به شکل گیری جزایر متعددی منجر می‌شود که سبب زایایی این ساخت‌ها در خلق افعال نو در زبان فارسی می‌شود.

کریمی دوستان (۲۰۰۸) بیان می‌کند که عنصر غیرفعلی در افعال مرکب به عمل یا وضعیت اشاره دارند؛ در حالی که عنصر فعلی (جزء سبک) از نظر معنایی رنگ‌باخته می‌باشد. این ویژگی

رنگ‌باختگی معنایی افعال سبک موجب ترکیب آن‌ها با یک عنصر غیرفعلی می‌شود و فعلی را شکل می‌دهد که همه‌ی ویژگی‌های معنایی و فعلی افعال واژگانی را دارا می‌باشد. همچنین تشریح می‌کند که تغییر ساخت موضوعی جزء سبک از ثابت بودن فعل سبک و تغییر عنصر غیرفعلی نشأت می‌گیرد؛ اما این دلیل محکمی برای تهی بودن محتوای معنایی فعل سبک نمی‌باشد.

عموزاده و بهرامی (۱۳۹۰) به بررسی ساخت افعال سبک با استفاده از چارچوب بروگمن (همان) پرداخته‌اند. به این نکته اشاره کرده‌اند که بین فعل سبک و فعل اصلی متناظر با آن رابطه‌ی معنایی وجود دارد. با استفاده از طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه به بررسی رابطه‌ی معنایی بین افعال سبک «کردن» و «داشتن» و همتای سنگین آن می‌پردازند. نشان می‌دهند که در حوزه‌ی مفهومی افعال سبک که در آن ساخت نیروی محرکه اعمال می‌شود، از حوزه‌ی فیزیکی به حوزه‌ی انتزاعی منتقل می‌شود. بررسی نمونه‌هایی از کاربرد افعال سبک «کردن» و «داشتن» در زبان فارسی نشان می‌دهد که در افعال مرکب دارای فعل سبک، بخشی از معنای فعل اصلی به عنوان پایه معنایی افعال سبک متناظر حفظ می‌شود و با استفاده از طرح‌واره‌ی نیرو - محرکه به تشریح این روابط معنایی می‌پردازند. بسیاری از ویژگی‌های واژگانی - معنایی از ویژگی‌های نیرو - محرکه، مفاهیمی به وجود می‌آورند که با افعال مرتبط هستند. نوع کنش، نمود و نقش‌های معنایی جزء این دسته ویژگی‌ها هستند. تحلیل نیرو - محرکه به منظور توصیف افعال سبک بیانگر این است که مشخصه‌ی نوع کنش ساختِ دارای فعل سبک محصول نوع کنش هسته‌ی ساخت فعل سبک است و نوع کنش خود فعل سبک نیز به نوع کنش فعل اصلی متناظر با آن وابسته است. همچنین تشریح می‌کنند که انتخاب عنصر پیش فعلی تا حد زیادی به ویژگی‌های نیرو - محرکه فعل سبک بستگی دارد.

منصوری (۱۳۹۲) فعل سبک را از لحاظ میزان واژگانی بودن این فعل در ترکیبات متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین نحوه‌ی سبک شدن فعل سبک در افعال مرکب را مطرح می‌کند و فعل سبک را از دو منظر همنشینی با اجزاء غیرفعلی و جانشینی با صورت‌های متفاوت آن بررسی می‌کند. نشان می‌دهد که افعال سبک فارسی به لحاظ معنایی وضعیت ناپایداری بر روی محور همنشینی و جانشینی دارند. فعل سبک بر محور جانشینی بسته به عنصر غیرفعلی به نسبتی از معنا تهی می‌شود. او با مطرح کردن مثال‌هایی نشان می‌دهد که